

## تأثیر حماسه‌های دینی فارسی بر مناجات‌نامه کردی غلام رضاخان ارکوازی

اختر سلطانی\*

نرجس توحیدی‌فر\*\*

ظاهر سارایی\*\*\*

### چکیده

در این مقاله سعی شده است تأثیر حماسه‌های دینی فارسی بر اشعار کردی غلام‌رضاخان ارکوازی - شاعر بزرگ کردی‌سرای شیعی ایلامی - از نظر تطبیقی بررسی و موارد مقتبس و ملهم از حماسه‌های دینی در شعر او نشان داده شود. از آنجا که کردهای شیعه‌مذهب، بخش اعظمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و در روند شکل‌گیری مذهب تشیع نقش داشته‌اند، بررسی تطبیقی این نوع ادبی در زبان فارسی و زبان کردی جنوبی (زبان کردهای شیعه‌مذهب) حائز اهمیت است؛ چراکه می‌تواند به شناخت زمینه‌های مذهبی و فرهنگی و ملی و طبعاً حرکت به‌سوی همگرایی افزون‌تر منجر شود.

**کلیدواژه‌ها:** غلام‌رضاخان ارکوازی، مناجات‌نامه کردی، حماسه‌های دینی فارسی، خاوران‌نامه، حمله حیدری.

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام.

\*\* دانش‌آموخته دانشگاه پیام نور دامغان.

\*\*\* دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام.

### راهنمای آوانویسی لاتین:

ê = یاء مجهول	Š = ش
â = آ	ž = ژ
x = خ	č = چ
Q = ق، غ	' = همزه، ع

مناجات‌نامه غلام رضاخان در کنار کتاب‌هایی چون قرآن، گلستان و شاهنامه از متون کلاسیک مکتب‌خانه‌های مناطق کردنشین بوده و به‌شدت مورد توجه باسوادان و ملایان و عامه مردم قرار داشته است؛ از این رو نسخه‌های متعددی از *مناجات‌نامه* غلام رضاخان ارکوازی و نه دیگر اشعارش، در دست است. دیوان غلام رضاخان ارکوازی نخستین بار به‌صورت علمی و انتقادی و با ترجمه و شرح تعلیقات به انضمام توضیحات تاریخی به‌اهتمام ظاهر سارایی در سال ۱۳۷۹، تحت عنوان *شاعر قلعه‌های مه آلود* چاپ شد و ویرایش دوم آن با عنوان *دیوان غلام رضاخان ارکوازی* از همین محقق در سال ۱۳۸۶ روانه بازار کتاب شد.

غلام رضاخان ارکوازی - که از شاعران اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده هجری است - در میان کردان شیعه‌مذهب غرب کشور و نیز در مناطق کُرد و شیعه عراق، همچون خانقین، مندلی، بدره و محلات کردنشین بغداد، معروف و محبوب است و اهالی ایلام و کرمانشاه و لرستان و بخش‌هایی از کردستان او را از خود و با خود می‌دانند.

معروفیت او بیشتر به خاطر *مناجات‌نامه* معروف او است، هرچند به‌زعم خواص، ارزش ادبی اشعار دیگر او، مانند «باویال» و «غربت» والاتر از *مناجات‌نامه* است. برگزاری دو کنگره بزرگداشت در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۷ توسط نهادهای فرهنگی استان و نامگذاری خیابان و بزرگراه به نام او و پخش ده‌ها ساعت برنامه رادیویی و تلویزیونی درباره او نشان

از نفوذ و اهمیتش در استان ایلام و مناطق دیگر غرب کشور دارد. زبان مادری شاعر، یکی از زیرشاخه‌های زبان کُردی، موسوم به «کُردی جنوبی» است، اما زبان شعری او گویش ادبی عموم کردها تا سدهٔ اخیر، موسوم به «گورانی» است. کردی جنوبی، زبان کردهای شیعه مذهب است و بیراه نیست اگر آن را «کردی شیعه» نیز بنامیم. تقریباً تمامی کردهای شیعه‌مذهب در هر کجای گیتی به‌جز کردهای کُرمانج شیعه‌مذهب خراسان، به کردی جنوبی با اندک اختلافاتی سخن می‌گویند. کردی جنوبی خود نیز به گویش‌هایی چون فیلی<sup>۱</sup>، کلهری و لکی تقسیم می‌شود.

شایان ذکر است که کردها به گواهی آثار باقیمانده، از قرن دوم هجری تا صد سالهٔ اخیر، زبان ادبی و شعری‌شان زبانی موسوم به «گورانی» بوده است که زبان ادبی و شعری بزرگان اهل حق محسوب می‌شد. دفترهای مذهبی «سرانجام» به آن نگاشته شده و سابقهٔ قدیمی‌ترین اشعار سروده‌شده به این زبان به قرن دوم هجری برمی‌گردد (صفی‌زاده، ۱۳۷۰: ۶۱).

در این مقاله تلاش شده است با مقایسه و تطبیق حماسه‌های دینی فارسی و *مناجات‌نامه* کردی غلامرضاخان ارکوازی، به‌اختصار و با گزینش اشعار، تأثیراتی که غلامرضاخان ارکوازی - کُردِ ایلامی شیعی - از حماسه‌های دینی رایج در ایران پذیرفته است، بازنموده شود. غلامرضاخان ارکوازی در *مناجات‌نامه*، طی بیست‌و‌چهار بند، درحالی‌که در غل و زنجیر حاکمان عصر خود بوده پس از حمد حق و نعت نبی به منقبت ائمه دست می‌زند و به‌طور ویژه به امام علی (ع) توسل می‌جوید و مصرأً از او می‌خواهد از بند و زنجیر رهاش کند. شاعر، کرامات امام علی را برمی‌شمارد و از آن جمله به داستان‌هایی اشاره می‌کند که در حماسه‌هایی شیعی در باب امام ذکر شده است. بررسی تطبیقی حماسه‌های دینی فارسی و *مناجات‌نامه* کردی غلامرضاخان ارکوازی، رگه‌ها و نشانه‌های این تأثیرپذیری را به‌روشنی

1. feili

نشان می‌دهد. در اینجا به بعضی از این موارد، اشاره و سپس مأخذ آنها معرفی می‌شود.

## حکایت باج‌ستاندن امام علی(ع) از پیامبر(ص) در معراج

غلام‌رضاخان ارکوازی گفته است:

و عفو و رحمت رهام کر ژ بن و عشق او شا باج نه معراج سن<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۱۱۴)

به حق آن شاه که در معراج از نبی باج ستاند، مرا از روی رحمت و کرم خود از بند رها کن!

یا:

او دس کی بی نه راگه ی میعراج ژ رسول سندش انگشتر و باج<sup>۲</sup>

(دیوان، بیت ۴۱۳)

آن، دست چه کس بود که در راه معراج از پیامبر انگشتر و باج ستاند.

باذل مشهدی (بی‌تا: ۵۴) آورده است:

چنین گفت راوی آل‌عبا  
نبی داشت بر سطح افلاک پا  
ز پیش نظر گشته رفع حجاب  
به هر جا شد و آنچه گفت و شنید  
و ملابمانعلی کرمانی (بی‌تا) بقیه ماجرا را از زبان رسول(ص) چنین شرح می‌دهد:

یکی شیر دیدم در آن جایگاه  
دل من شد از دیدنش ناشکیب  
خروشان و جوشان به من بست راه  
برآمد دل من زجا زان نهیب...  
ثناخوان دارای یزدان شدم  
من از روی آن شیر حیران شدم

1. Wa afwu rahmat rehâm kar ža ban/ /wa ešq-e aw šă bāj na mē' rāj san

2. aw dase-e ki bi na rāgay me' rāj // ža rasul sandeš angoštar – u bāj

سپس از زبان راوی می‌گوید:

تو گفתי بر او بست ره رهنمایی	چو بگرفت ره بر رسول خدای
به جز شیر رایبی و جایبی ندید	به هستی به جز شیر رایبی ندید
ز دارای دین تحفه ای خواستی	به خواهش دل خود بیاراستی
فروماند و نام جهانبان بخواند	پیمبر از او در شگفتی بماند
که ای از تو یزدانیان کامیاب	که ناگاه آمد ز یزدان خطاب
نه او راه‌بند است، بل رهنماست	نیازیده او را که او شیر ماست
دل او از اندیشه آمد به جای	پیمبر چو بشنید وحی خدای
یکی خاتم او را بیخشید زود	در آن شب جهاندار رب ودود
به انگشت اندر دهانش گذاشت	که چیزی به جز خاتم آن شب نداشت
دهان را به مدح نبی برگشود...	چو خاتم ز دست نبی در ربود
ستد زان مکان سوی ره گزین	چون آن خاتم از خاتم‌المرسلین
به سوی زمین زآسمان کرد جای	روان شد از آن جایگاه دلگرای

آنگاه امام علی (ع) به دیدار رسول می‌شتابد و پس از شرح واقعهٔ معراج و دیده‌ها و شنیده‌های خود، انگشتی رسول را پس می‌دهد:

دگرباره سوی نبی کرد رو	نبی ماند حیران ز گفتار او
به انگشت او کرد بی چند و چون	ز انگشت خود کرد خاتم برون

(ملا با منعلی، بی تا: ۲۵)

**برتر بودن امام علی (ع) از همهٔ پیامبران به جز رسول اکرم (ص)**

غلام‌رضا خان ارکوازی بر آن است که:

قسیم جنت نار و سقری      ژ پیغمبران یکسر او سری  
غیر ژ پیغمبر انبیای اطهار      خلوتی رازان مخفی آشکار<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۲۹۸ - ۲۹۷)

تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستی و از همه پیامبران به جز حضرت مصطفی (ص) که  
محرم راز الهی و داننده رازهای نهان است، پایهات برتر است.

ملا بمانعلی راجی کرمانی در این مضمون گفته است:

ز پیغمبران پایه‌اش برتر است      به پیغمبران ذات او درخور است

(ملا بمانعلی، بی تا: ص ۶)

### امام علی (ع)، قسیم بهشت و دوزخ است

غلام رضاخان ارکوازی معتقد است:

قسیم جنت نار و سقری      ژ پیغمبران یکسر او سری

(دیوان، بیت ۲۹۷)

تقسیم کننده بهشت و آتش و دوزخی و از همه پیامبران (به جز پیامبر) برتر هستی.

این موضوع، علاوه بر سراینندگان حماسه‌های شیعی، مورد توجه علمای شیعه هم بوده  
است. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب احادیث و روایت‌هایی نقل کرده که از  
آن جمله است:

حضرت علی (ع) در قیامت بر کرسی‌ای از نور می‌نشیند و جز آنان که معتقد به ولایت او  
و اهل بیتش هستند، کسی از پل صراط گذر نمی‌تواند کرد. او بهشت را به دوستان و آتش  
جهنم را به دشمنان خواهد داد. (ابن شهر آشوب، بی تا: ج ۲، ص ۱۶۵ - ۱۶۲)

1. Qusim-e jannat nâr-u saqari // ža payquambarān yaksar awsari  
Qayr ža payqambar anbyāy athār // xalwati rāzān maxfī āšekār

شاعری عرب نیز گفته است:

ذاک قسیم‌النار من قیلہ  
خدی عودی و ذری ناصری  
ذاک علی بن ابی طالب  
صهر النبی المصطفی الطاهر

او تقسیم‌کننده آتش جهنم است، کسی که به آتش می‌گوید: دشمنم را بگیر و دوستم را رها کن. او علی بن ابی طالب، داماد نبی برگزیده پاکیزه است. (ابن شهر آشوب، بی تا: ج ۲، ص ۱۵۹)

در کتاب *جنگ‌نامه امیر با مره‌ی بن قیس* نیز آمده است:

شه نامور حیدر حیّه در  
ولی خدا سرور دادگر  
علی آن که ساقی کوثر بود  
شفیع گناهان به محشر بود  
قسیم بهشت برین و جحیم  
ولی خدای کریم و رحیم  
(جنگ‌نامه، نسخه خطی)

### امام علی(ع)، مار افعی یا اژدهایی را در کودکی کشته است

یا رب و حرمت معراج نبی  
و شای حیّه درّ نه مهد صبی<sup>۱</sup>  
(دیوان، بیت ۱۵۵)

خداوندا! به حق معراج نبی و به حق کسی که در عهد کودکی افعی از هم درید... .

یا:

نه گهواره بیت پیچا بی دستت  
اژدهای عظیم چون کردن قستت  
ژو دم دا دست ژ مهد برآورد  
فرقت گرت و شس اژدهات بن کرد  
ابتدا نه دم تا و فرق سر  
حی ژ هم درّیت پیت ماچان حیدر<sup>۲</sup>  
(دیوان، بیت‌های ۴۳۵ - ۴۳۳)

1. Yā rab wa hermit m'raj-e nabi // wa šāy hayaderr na mahd-e sabi

2. ža gahwara bit pêčâ bi dastet // êždahây azim čün kardan quatet

Ebtedâ na dem tâ wa fawq-e sar // hay ža ham derrit pêt mâčân hayder

در گهواره بودی و دستانت در قنداق پیچیده بود؛ ازدهایی عظیم آهنگ تو را کرد؛ در آن هنگام، دست از گهواره بیرون آوردی و سر مار گرفتی و آن را بند کردی؛ سپس آن افعی را از دم تا سر پاره کردی و به این مناسبت تو را «حیدر» نامیدند.

ملابمانعلی راجی این واقعه را تحت عنوان «گفتار در بیان احوال حیدر حیه در» به تفصیل بیان کرده است. (ملابمانعلی، بی تا: ۶)

### نبرد امام علی(ع) با جنیان و دیوان در «چاه بئرالعلم» و غلبه بر آنان

دروازه‌ی خیبر شکاوا‌ی ژ هم      ضربت دای و غار چای بئرالعلم<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۳۸۵)

دروازه‌ی خیبر را درهم شکستی و بر غار چاه بئرالعلم ضربه و صدمت زدی.

شرح این نبرد افسانه‌ای به‌طور مفصل در نسخه‌ی خطی جنگ‌نامه‌ی امیر با‌مره‌ی بن قیس، متعلق به کتابخانه‌ی ملی ملک، آمده که ابیات آغازین آن چنین است:

از اینجا که سه میل ره بیش و کم	یکی چاه بود نام بئرالعلم
اگر آن که فرمان دهی با صواب	کزان چه بیارند یک کوزه آب
چه من آب بئرالعلم را خورم	شوم مؤمن ایمان به تو آورم

(جنگ‌نامه، نسخه‌ی خطی)

طرح داستان چنین است که: روزی پیامبر اسلام و سپاه مسلمانان، پس از بازگشت از غزوه‌ای به‌سوی مدینه می‌راندند و هنگام شب به نزدیکی آن رسیدند. به‌سبب تاریکی نتوانستند راه را بیابند. با این حال، به راه ادامه دادند و چاشتگاه به بیابانی تفتیده رسیدند. سپاه، تشنه و کوفته بود. به دستور پیامبر خیمه زدند و به استراحت مشغول شدند. پیامبر به امام علی دستور داد به دنبال آب برود. امام علی سوار بر دلدل به دهی خرم رسید. پیری را

1. Darwāzay xaybar šekāwāy ža ham // zarbat dāy wa qār čāy be'rolalam



دید که بتی را سجده می‌کرد. امام آن پیر را ترک خود نشاند و نزد پیامبر آورد و مزده آن ده خرم را به حضرت رساند. از پیر خواستند اسلام بیاورد و او اسلام آوردنش را منوط به نوشیدن آب از چاهی به نام «بئر‌العلم» کرد. پیامبر خواست کسی برود و آب بیاورد، مالک و پنجاه تن از انصار رفتند. در راه شیری غرنده به آنها حمله برد. مالک، شیر را زخمی کرد، اما آن شیر زخمی خود را به چاه افکند. مالک به سر چاه آمد و غریو و همهمه بسیار شنید. جوانی به نام سعید پایین رفت تا خبری بیاورد اما لحظاتی نگذشته بود که جسم پاره پاره و بی‌سرش برون افکنده شد. مالک با این خبر به نزد پیامبر بازگشت. جبرئیل به رسول خبر داد که آنجا دیاری زیرزمینی است و هفت کشور در آن هست. اراده خدا چنین است که علی (ع) برود و ساکنانش را مسلمان کند. همه به سر چاه آمدند. امام علی به چاه وارد شد. ساکنان دیار زیرزمینی طنابش را پاره کردند و او بر سر کوهی فرود آمد؛ ناگهان عرصه‌ای پر از دیوان پتیاره و خشمناک دید. پادشاه آنان نره دیوی هفت‌سر بود. حضرت با دیوان به جنگ پرداخت؛ ابتدا دیوی به نام قیطاس و سپس دیوی دیگر به نام قرطاس هم‌اورد او شدند. حضرت هر دو را کشت. دیو هفت‌سر در نهایت پسرش جمهور را به جنگ حضرت گسیل داشت. حضرت او را اسیر کرد. جمهور به سفارش امام ایمان آورد و رهایی یافت. دیو هفت‌سر که وضع را ناامید کننده دید، خود و سپاهیان‌ش به جنگ امام آمدند که امام همه را از دم تیغ گذراند و با مرگ دیو هفت‌سر همه جنیان تسلیم شدند و ایمان آوردند. امام ریاست آن دیار را به جمهور سپرد و پیروزمندانه بیرون آمد و کوزه‌ای آب به دست آن پیر داد. (سارایی، ۱۳۷۹: ۳۰۲ - ۳۰۱)

### شکست دادن دشمنان در نبرد قلعه سلاسل

کی بی نگه داشت چن سال دسه گل کی در کن ژ بیخ قلعه سلاسل<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۳۹۸)

ابن شهر آشوب این داستان را به تفصیل و با ذکر جزئیات در مناقب آل ابی طالب ذکر کرده است. (ابن شهر آشوب، بی تا: ج ۲، ص ۲۹۹)

### رها کردن امام(ع)، سلمان فارسی را در دشت ارزن از چنگ شیر

کی نه ارجه سلمان رها کرد و انگشت مره ی بن قیس دو تا کرد<sup>۲</sup>

(دیوان، بیت ۳۷۲)

سلمان ژ چنگ اسد ساناه جبریل ژ سما مدحت واناوه<sup>۳</sup>

(دیوان، بیت ۳۸۴)

سلمان را از چنگال شیر رهاندی و جبرئیل در آسمان تو را مدح گفت.

ملا بمانعلی، شرح رها کردن سلمان فارسی از دست شیر را آورده است که خلاصه ماجرا

چنین است:

روزی حضرت علی(ع) با سلمان گرم گفت و گو شد و از او خواست از سرگذشت خویش چیزی بگوید. سلمان گفت من بیش از سیصد سال عمر دارم و چیزهایی دیده و شنیده‌ام که کسی ندیده و نشنیده است. حضرت لبخندی می‌زند و ماجرای را به یادش می‌آورد. ماجرا آن بود که حضرت علی(ع) در زمان‌های دور، سلمان را پیش از ایمان آوردنش به اسلام در دشت ارزن از چنگ شیری می‌رهاند و سلمان به نشانه سپاسگزاری دسته گلی تقدیم امام می‌کند. بعدها که سلمان از این واقعه یاد می‌کند، امام علی واقعه را بازگو می‌کند و همان

1. Ki bi negah dâšt čan sâl dasay gol // ki darkan ža bix qal'y salâsel

2. Ki na arjena salmân rehâ kard // wa angošt merrey benqays dotâ kard

3. Salamânet ža čang asad sânwâ // jebriľ ža samâ madhet wânâwa

دسته گل را با همان طراوت و تازگی به سلمان باز می‌گرداند.

به سلمان چون آن دسته‌ی گل نمود      به دل پیر را نور ایمان فزود

(ملازمانعلی، بی تا: ۱۵ - ۱۴)

### کشته‌شدن پهلوانی کافر به نام مرّبن قیس به دست امام علی (ع)

کی نه ارجنه سلمان رها کرد      و انگشت مره‌ی بن قیس دو تا کرد

(دیوان، بیت ۲۷۲)

گفته‌اند مرّبن قیس کسی بوده که قصد داشته مزار امام علی(ع) را تخریب کند که به کرامت امام دو نیم می‌شود، اما در نسخه خطی جنگ‌نامه (تألیف ۱۲۳۳ هـ. ق.) او دشمن اسلام بوده و حضرت با یارانش در نبردی در فضای داستانی هفت خوان رستم در شاهنامه با او نبرد می‌کند و او را از بین می‌برد. خلاصه داستان چنین است: روزی پیامبر (ص) با جمعی از صحابه نشسته بود. پرسید: چه کس حکایت شگفتی می‌تواند تعریف کند؟ «عمر معدی کرب» گفت: زمانی که جوان و زورمند بودم، و هنوز مسلمان نبودم، به قصد شکار به صحرا رفتم. صیدی از مقابلم گذشت که تیری در پهلو داشت. من آن صید مجروح را گرفتم و ذبح کردم. ناگهان سواری در هیئتی شاهانه رسید و عتاب‌کنان گفت: چگونه جرأت می‌کنی صید دیگران را تصاحب کنی؟ به خاطر این گستاخی باید سرت را ببرم. با هم نبرد کردیم. او مرا شکست داد ولی از کشتنم گذشت. او مرّبن قیس است و دشمنی بزرگ برای اسلام محسوب می‌شود:

علی ولی شاه دلدل سوار      وصی نبی صاحب ذوالفقار

چه این سرگذشت آمد او را به گوش      رگ جسم و جانش درآمد به جوش

پیامبر(ص) نیز فرمود: من زنده یا مرده مرّبن قیس را می‌خواهم. حضرت علی سوار بر دلدل همراه با قبر و ابوالمعجن و ابراهیم و حسن و حسین به راه افتاد. ابتدا دیوی هفت‌سر

را در قلعه‌ای استوار از پای درآوردند و به قلعه بلند دیگری رسیدند. قیس، پدرمره، که از فراز قلعه، علی و یارانش را دیده بود، به مره گفت: آنک علی که همیشه رزمش را آرزو می‌کردی. دو گروه صف کشیدند. ابتدا یاران امام با یاران مره جنگیدند؛ ابراهیم با سعدیار، ابوالمعجن با شهریار، عمر معدی کرب با هوشیار، قنبر با غلامی زنگی و حسنین نیز با دو پهلوان دیگر. آنان حریفان را از پای درآوردند اما به دست مره اسیر شدند و به قلعه‌ای که قیس در آن بود منتقل شدند. امام علی با دیدن این حالت به پیشه‌ای رفت و اژدهایی را که به آزارش برخاسته بود، با نهبی رام کرد. پس از آن با مره جنگید و او را کشت و لباس‌هایش را پوشید. اهالی قلعه پنداشتند مره است، به این خاطر دروازه قلعه را گشودند. حضرت به قلعه وارد شد و اهالی قلعه را از دم شمشیر گذراند و اسیران را آزاد کرد و پیروزمندانه به نزد نبی بازگشت.

### امام علی(ع)، شافع روز محشر و بخشاینده امت است

کی بی تمام امت بخشا پیش کی لوا و عرش بی خوب و اندیش<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۲۷۶)

این موضوع به کرات در منابع فارسی آمده است؛ سعدی می‌گوید:

فردا که هر کسی به شفیعی ز نند دست ماییم و دست و دامان معصوم مرتضی

ابن شهر آشوب نیز احادیث و اشعار متعددی ذکر کرده است، از جمله:

رضیت لی شافعاً من العالم من جاد عبدالرکوع بالخاتم

(ابن شهر آشوب، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۶۶ - ۱۶۰)

در جهان بدان خرسندم که شفیع من در روز قیامت کسی است که گاه رکوع، انگشتری بخشید.

1. Ki bi tamām-e'umat baxšân pēš // ki lewâ wa arš bê xuf-u zndiš

## نبرد امام علی (ع) با کافران در سرزمین خاوران

این بیت از غلام‌رضاخان ارکوازی نشان‌دهندهٔ آشنایی او با کتاب *خاوران‌نامه* و متون همسوی با آن است:

عمرو و عنتر کش، رواج دینی برهم زندهٔ خاورزمینی

(دیوان، بیت ۳۳۱)<sup>۱</sup>

کشندهٔ عمرو و عنتر و رواج‌دهندهٔ دین و برهم زندهٔ سرزمین خاور هستی.

در متن منظوم از *خاوران‌نامه* متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نام مستعار امام علی (ع) در آن دیار «قشمشم» بوده است و هنگام مواجهه با خصمان خود را چنین معرفی می‌کرده است. مثلاً، زمانی که حضرت به شهر حصن‌الرربع رسید، خود را به شکل سوداگران درآورد و «جاسوسان به پادشاه خبر دادند که سوداگری چینی آمده است. او را خواست و گفت: چه نام داری؟ گفت: قشمشم» (*خاوران‌نامه*، ۱۳۵۴: ۱۶).

یا: «جمشید پرسید: از کجا می‌آیی؟ حضرت علی فرمود: مردم بربرزمینم و نامم قشمشم است. گفت: وزیر، درباب قشمشم چه می‌گویی؟» (همان، ص ۲۶)

غلام‌رضاخان ارکوازی نیز به این نام اشاره می‌کند:

یا قشمشم نام حیدر کرار یا لافتی سیف الا ذوالفقار

(دیوان، بیت ۳۹۴)

## بستن دست دیو در زمان‌های ازلی و گشودن آن به امر پیامبر (ص)

و کو چی او زور بازوی عفريت بن کو انگشت باب فتح خبير کن<sup>۲</sup>

(دیوان، بیت ۲۰۴)

یا:

1. Amr-u antarkwaš rawâj-e dini // barhamzananday xâwarzamini  
2. Wa ku čI aw zur-e bazuy xaybarkan // ku angošt-e bâb fath-e xaybarkan

کشنده‌ی گوران، کافران زبشت

شس بن دیوان بدخو بدسربشت<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۴۲۵)

کجا رفت زور بازویی که با آن عفریت را بستی و چه شد انگشتی که با آن دروازه‌ی خیبر را با آن کندی؟

خلاصه‌ی ماجرای بستن دست دیو به روایت *حملة حیدری* ملامناعلی راجی چنین است: روزی دیوی گریان و نالان نزد رسول مکرم اسلام (ص) آمد و گفت: ای سرور انبیا! من پیش از آفرینش آدم، سیصد هزار سال عمر داشتم؛ یعنی زمانی که هنوز آب و آتش نبود. و آفرینش از من در هراس بود. از دریا نهنگ برمی‌داشتم و با تف خورشید کباب می‌کردم و دراز دستی‌ام مشرق و مغرب را دربرمی‌گرفت. تا اینکه روزی در پای کوهی نشسته بودم که ناگاه جوانی نمایان شد؛ به او نگاه کردم، از هیبتش دست و دلم از کار افتاد. با خشم به من نگریست، دست فراآورد؛ دستانم را گرفت و دو سیلی بر بناگوش من زد، به‌گونه‌ای که از صدمت آن بیهوش شدم. پس از هوشیاری اثری از او نبود و دستانم را بسته یافتم. پس از آنکه خداوند ملل و نحل را آفرید، به هر پیغمبری توسل جستیم اما نتوانستند بند از دستم بکشایند، اینک تو مبعوث شده‌ای و استدعا دارم لطف کرده، بند از دستانم بکشایی. پیامبر تبسمی کرد و گفت: آن که دستانت را بسته به تو نشان می‌دهم و اشاره به امام علی کرد. دیو تا علی (ع) را دید، خروشی از دل برآورد و گفت:

همان است کو دست من را بیست      همین بود کو بند بستم به دست

و از هیبت حضرت از هوش رفت. پس از به هوش آمدن، رسول به علی (ع) اشاره کرد

که دستان دیو را بکشاید:

روان شد غضنفر سوی زشت‌دیو      بترسید دیو و زد ز غریو

به آن بند بسته دو انگشت بسود      به انگشت مشکل‌کشایی نمود

(لامناعلی: بی تا: ۵۶)

1. Kwešanday gawrân kaferân-e zêšt // šasban-e dêwân...

## ثبت کردن نام امام علی(ع) بر ستون عرش

غلام‌رضاخان ارکوازی در چند جا به ثبت‌بودن نام امام علی بر ستون عرش اشاره کرده است، از جمله:

نه قائمه‌ی عرش نامت ثباتن      یی نصف قرآن مدح و ثناتن<sup>۱</sup>  
(دیوان، بیت ۲۲۹)

در حدیثی قدسی آمده است:

رایت لیله‌الاسرا مکتوباً علی قائمه من قوائم‌العرش: انالله لا اله الاالله، خلقتُ جنه عدن  
بییدی محمد صفوتی من خلقی ایدته بعلی و نصرته بعلی. (عاملی، ۱۳۶۸: ۳۸۶ - ۳۸۵؛  
مقدسی اردبیلی، ۱۳۵۰: ۱۲۶)  
من خداوند یگانه هستم. بهشت عدن را با دست‌های محمد(ص)، برگزیده خود، از میان  
خلقم بنا کردم و او را به وسیله علی یاری کردم.

## امام علی(ع) حامی فرشتگان مقرب و پیامبران بزرگ بوده است

حامی حاملان برازنده عرش      لافخلع نعلیک، قدم فرسای فرش<sup>۲</sup>  
(دیوان، بیت ۲۴۶)

مددکار فرشتگان مقرب و حاملان عرش هستی و بی‌آنکه مجبور شوی چون موسی  
کفش‌هایت را بیرون آوری، عرصه زمین، فرسوده قدم‌های توست.

و در جایی دیگر، این مضمون را مفصل‌تر و شیواتر بیان کرده است:

میکائیل خادم خاندانتن	جبریل جار و کیش پای ایوانتن
ملک شرمندی کوی وقار تن	حاملان عرش انتظارتن
پر آتش ژ برق ذوالفقار تن	بهرام گردون بهره دارتن
چن معجز و ضرب عصا نمانا	کلیم کلیمه‌ی وصف توش زانا

1. na qa'may arš nâmet sabâtan // yay nesf-r qwerân madh-u sanâtan  
2. hâmi hâmelân barâzanday arš // lâfaxla'na 'layk qadamfarsây farš

خلیل الله مدح تو کردش تکرار  
 یونس نه بطن حوت خجالات بی  
 اسم لافتای تو آورد و یاد  
 ایوب وو آزار ایش و دردوه  
 کرمان طعمه خوار گوشت اعضاش بی  
 و امر قادر نجات یافت ژ نار  
 مکانش مضیق جای ظلمات بی  
 درآما ژ بطن حوت و خاطر شاد  
 وو درد و فغان آه سردوه  
 اسم لافتات مایه ی شفاش بی...<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت‌های ۳۶۴ - ۳۵۶)

جبرئیل پای ایوان تو را جارو می‌زند و میکائیل، خادم خاندان توست. فرشتگان حامی  
 عرش منتظر یاری تو هستند و ملک شرمندۀ کوه وقار تو است. بهرام آسمان از لطف تو  
 بهره‌مند است و گرم و آتشین از برق ذوالفقار تو است. کلیم، سخنی از مدح و وصف تو  
 در یاد داشت، به این سبب، چندین معجزه به یاری عصایش نمایان کرد. ابراهیم خلیل با  
 تکرار مدح تو به فرمان خداوند از آتش رهایی یافت. یونس که در شکم حوت شرمند و  
 گرفتار بود، و در چاه ظلمات قرار داشت، نام «لافتی» تو را به یاد آورد و با خاطری شاد از  
 بطن ماهی نجات یافت. ایوب با آن همه رنج و بیماری و آه و فغان، و در حالی که کرم‌ها  
 تنش را می‌خاییدند، با یاد کرد نام تو شفایش را به‌دست آورد.

حال این مضمون مقایسه شود با آن چه در حمله‌ی حیدری ملابمانعلی آمده است:

سراسیمه چون نوح هر جاشافت	جز از درگه او پناهی نیافت
نکردی اگر ذکر یا بوتراب	شدی زورقش غرق دریای آب
چو در خادمان درش بُد خلیل	پپوشیید خلعت ز خلّت خلیل
نخواندی اگر نام او را کلیم	نجستی از آتش ره مستقیم

(ملابمانعلی، بی تا: ۱۴۴)

1. jebriil jârukiš pây ay wênetan // mikâ il xâdem xânedânetan  
 Hâmelân-e arš entezâretan // malak šarmanday koy waqâretan  
 bahrâm-r gardun bahradâretan // perr âtaš ža barq zolfaqâretan  
 Kalim kalimay wasf-t toš zâna // čan mo'jez wa zarb-e asâ nemânâ  
 xalilelâ madh-e to kardaš tekrâr // wa amr-r qâder nejât yâft ža nâr  
 yunes na batn-e hut xejâlât bi // makâneš maziq cây zolomât bi  
 esm-e lâfatây to award wa yâd // darâmâ ža batn-e hut wa xâter šâd  
 ayub waw âzâr êš-u dardawa // waw dard-u faqân âh-e sardawa  
 kermân to'maxâr gušt-e a'zâš bi // esm-e lâfatât mâyay šafâš bi



مسیحا نکردی مسیحا دمی      نکردی دمش گر به او همدمی

(همان، ص ۱۴)

همچنین در دیگر حماسه‌های مذهبی:

رهاننده موسی از رود نیل      دمانده گل ز باغ خلیل

(بازل، بی تا: ۳)

کلیمش کمین چاکر در گه است      مسیحش نسیم ز خاک ره است

(صهبا، بی تا: ۳)

### تمام امور کاینات در ید قدرت اوست

هر اموراتی نه کایناتن      موقوف فرمان حکم رضاتن<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۲۲۸)

انجام هر امری در کاینات، بستگی به خواست و رضایت تو دارد.

در یکی دیگر از حماسه‌های مذهبی مضمونی نزدیک به آن آمده است:

به یک موی او رشته ی کاینات      ز یک امر او خلقت ممکنات

(صهبا، بی تا: ۳)

### کشته شدن عمرو عنتر به دست امام علی (ع)

عمرو و عنتر کش رواج دینی      بر هم‌زننده ی خاورزمینی

(دیوان، ۱۳۶۸: ۳۳۱)

«عمرو» همان عمرو بن عبدود معروف است که حضرت او را در نبرد خندق کشت. «عنتره بن

عمرو عبسی» یعنی همان امرء القیس، شاعر معروف عرب دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۶۹) که البته

او این وقایع را درک نکرده است. عده‌ای دیگر احتمال داده‌اند که هر دو یک نفر هستند. در

1. har emurâtê na kâyenâtan // mawquf-e farmân hakm-u rezêtan

حملهٔ حیدری صهبا، او یکی از پهلوانان خیبر است که شرح کشته‌شدن به دست امام علی چنین است:

دلیری که عتتر ورا بود نام	هژبر افکنی بود با فر و گام
به خیبر چنو نامداری نبود	چو او در یهودان سواری نبود...
بگرید بر سان شرزه پلنگ	پی کینه شاهنشه تیز چنگ
سپر بر سرآورد آن تیره‌روز	بزد بر سرش شاه گیتی‌فروز
سر تیغ از ترک و از سر گذشت	تن جنگی افتاد در خاک دشت

(صهبا، بی تا: ۱۲)

### امام علی(ع)، شاه زورق نشین است

جیحون کرم سربخش سخی      شای زورق نشین استاد اخی<sup>۱</sup>

(دیوان، بیت ۴۲۶)

زورق نشینی امام علی (ع) شاید اشاره به داستان‌های *خاوران‌نامه* داشته باشد که حضرت برای گذار از دریاها بر زورق سوار می‌شد. در *خاوران‌نامه* منثور آمده است:

علی و یارانش روانه شدند؛ زورقی نمودار شد؛ چون به خشکی رسیدند، فتاح نمودار شد.

(*خاوران‌نامه*، ۱۳۵۴: ۷۰)

با تکیه بر این شواهد، و تطبیق موضوعی حماسه‌های دینی فارسی و *مناجات‌نامه* کردی غلام‌رضاخان ارکوازی، اشتراک مضامین و درونمایه‌ها به روشنی مشخص است و همان ویژگی‌های ادب حماسی دینی همچون زمان شکنی، حرکت از تاریخ به افسانه، محوریت امام علی(ع)، باورمندی عمیق عامیانه به طرح اساطیر، و قالب مشترک *مثنوی* در هر دو نوع آثار مشخص است. تفاوت عمده‌ای که *مناجات‌نامه* کردی غلام‌رضاخان ارکوازی از حیث شکلی با حماسه‌های دینی دارد، اختلاف در وزن شعری است. وزن شعری عموم حماسه‌های دینی

1. Jayhun-e karam sarbaxš saxi // šây zawraqnešin ostâd-e axi

فارسی به تأثیر از شاهنامه فردوسی: فعولن فعولن فعولن فعل، یا بحر متقارب مثنی محذوف است، اما وزن شعری مناجات‌نامه غلام‌رضاخان ارکوازی، وزن ده هجایی کردی است؛ به این شکل که هر مصراع ده هجا دارد که مانند اوزان دوری فارسی لازم است بعد از هجای پنجم مکث کرد. در این نوع وزن کوتاهی و بلندی هجاها اهمیت ندارد و تنها کمیت و شمار هجا مورد نظر است.

### نتیجه‌گیری

غلام‌رضاخان ارکوازی یکی از برجسته‌ترین شاعران کردی سرای شیعی مذهب غرب کشور است که با سرودن مناجات‌نامه در تبلیغ و تعمیق مذهب تشیع در غرب کشور و حتی آن سوی مرزهای ایران نقشی بارز داشته است. مناجات‌نامه او در بردارنده اشعاری در حمد حق و نعت نبی و منقب ائمه، به ویژه امام علی(ع) است. وی در این مناجات‌نامه از حضرت می‌خواهد او را از چنگان ظلمان رهایی بخشد و از این رو برای نشان دادن عزت و کرامت امام داستان‌ها و اساطیری ذکر می‌کند که در حماسه‌های دینی و شیعی فارسی مانند خاوران‌نامه و حمله‌های حیدری و نظیر آن آمده‌اند. بررسی تطبیقی اشعار و شواهد مذکور نشان می‌دهد که او با این آثار آشنایی داشته و روایات و داستان‌های مندرج در آنها را همچون عامه ایران در آن عهد باور داشته و به آنها به چشم حقیقت می‌نگریسته است. بعضی از این اساطیر و باورها عبارت‌اند از: اعتقاد به باج ستاندن امام علی(ع) از رسول اکرم(ص) در معراج، حکایت بسته‌شدن دست دیو به دست امام علی(ع)، نبرد امام علی(ع) با کافران در خاورزمین، نجات یافتن سلمان از چنگ شیر در دشت ارژن و ... .

زمان‌شکنی، حرکت از تاریخ به اسطوره، محوریت امام علی(ع)، باورمندی عامیانه، تأثیرپذیری داستانی از شاهنامه فردوسی و دیگر آثار حماسی فارسی، قالب مشترک مثنوی با اختلاف در نوع وزن شعری، همگرایی مذهبی کردان شیعه‌مذهب غرب کشور و وجود

زمینه‌های مشترک فرهنگی، حاصل بررسی تطبیقی حماسه‌های دینی فارسی و مناجات‌نامه کردی غلام‌رضاخان ارکوازی است.

### کتابنامه

- آکویف، کردان گوران. ۱۳۷۶. ترجمه سیروس ایزدی. هیرمند.
- آیتی، محمدحسین. ۱۳۲۷. بهارستان (در تاریخ و تراجم رجال قایمات و قهستان). تهران.
- ابن خردادبه. ۱۳۷۰. المسالك والممالک. ترجمه دکتر حسین قره چانلو. چاپ اول.
- ابن شهر آشوب. بی تا. مناقب آل ابی طالب، بیروت. دارالاضواء.
- احمدبن محمد، معروف به مقدس اردبیلی. حدیقه‌الشیعه. تهران: انتشارات معارف اسلامی.
- آرانسکی، ای. م. ۱۳۵۸. مقدمه فقه‌اللغه ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. چاپ اول. تهران: انتشارات پیام.
- جنگ‌نامه حضرت امیر با مره‌بن‌قیس، نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ملک، ۱۱۵ ورق، نویسنده (?). ۱۳۳۳ هـ.ق.
- خاوران‌نامه. ۱۳۵۴. مؤلف نامعلوم. به سعی و اهتمام حاج سیدمحمد اخوان کتابچی. چاپ سنگی. تهران: متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- راد، ناصر. ۱۳۷۴. تاریخ سرزمین ایلام. چاپ اول. ارغنون.
- راولینسون، سرهنری. ۱۳۶۹. سفرنامه. ترجمه دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند. چاپ اول. تهران: آگاه.
- سارایی، ظاهر. ۱۳۸۶. دیوان غلام‌رضاخان ارکوازی. (ویرایش جدید کتاب شاعر قله‌های مه‌آلود). چاپ اول. تهران: رامان.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۹. شاعر قله‌های مه‌آلود (تصحیح، ترجمه و شرح اشعار غلام‌رضاخان ارکوازی). چاپ اول، تهران: گویه.
- سلطانی، محمدعلی. ۱۳۷۷. قیام و نهضت علویان زاگرس. انتشارات سپها.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۶۹. فرهنگ تلمیحات. چاپ دوم. تهران: فردوسی.
- حر عاملی، شیخ محمدحسین. ۱۳۶۸. کلیات حدیث قدسی. ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی. به‌همت سیدرضا کاظمی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دهقان.
- صفی‌زاده، صدیق. ۱۳۷۰. میثروی نه‌دهبی کوردی. ج اول. چاپ اول. بانه کردستان: انتشارات ناجی.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۵. نامه سرانجام (یا کلام خزانه). چاپ اول. تهران: هیرمند.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۶۱. نوشته‌های پراکنده دربارهٔ یارسان. چاپ اول. تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی عطایی.  
صهبا، میرزامصطفی، ملقب به افتخارالعلما. بی‌تا. *حملة حیدری*. کتابفروشی محمدحسن علمی.  
ملايمانعلی کرمانی. بی‌تا. *حملة حیدری*. کتابفروشی اسلامیه.  
میرزارفیع ابن محمد مشهدی، متخلص به باذل. بی‌تا. *حملة حیدری*. کتابفروشی اسلامیه.